

مراثی هفتگانه

■ احمد طالبی نژاد

افتاد، آه از نهادم بلند شد. می‌دانید این دوست ناشر برای رهایی از این بار سنگین، چه تصمیمی گرفته؟ یک آقای پیدا شده که حاضر است همه کتاب‌ها را کتره‌ای بخرد. قیمت پیشنهادی او که مورد توافق ناشر هم قرار گرفته، واقعا گریه‌آور است. کتاب‌های پنج‌هزار تومانی، دانه‌ای هزار تومان، سه هزار تومانی دانه‌ای پانصد تومان، دو هزار تومانی دوپست تومان، هزار تومانی صد تومان. ظاهرا این آقا کتاب‌ها را به شهرستان‌ها می‌برد و به نصف قیمت می‌فروشد. باز هم خدا پدرش را بیمارزد که نمی‌برد خمیرشان کند. هیچ چیز برای یک نویسنده تلخ‌تر از آن نیست که اثرش را به کارگاه مقواسازی ببرند، خمیر کنند و با آن جعبه شیرینی یا کفش و اسباب‌بازی درست کنند. آیا اتحادیه ناشران یا دیگر نهادهای ذیربط، نمی‌توانند برای حل این معضل که دامن گیر اغلب ناشران شده، چاره‌ای بیندیشند؟ مثلاً حالا که قرار است به کتاب هم چوب حراج بزنند و به عنوان اموال مزایده‌ای، آن را به ثمن بخش به دلال‌ها بفروشند، آیا نمی‌شود با دانشگاه‌ها، مدارس، فرهنگسراها و دیگر مراکز فرهنگی وارد مذاکره شد و کتاب‌ها را به قیمت نازل در اختیارشان قرار داد تا دست‌کم نویسندگان بینوا دلش خوش باشد که اثرش صحیح و سالم توی قفسه کتابخانه‌ها موجود است و شاید چندتایی هم خواننده پیدا کند؟ این جاست که آدم کفرش از دست خانم جی کی رولینگ و ناشرش درمی‌آید که آثارشان پیش‌فروش و در ساعت‌های اولیه انتشار نایاب می‌شود.

سه: در گفت‌وگو با وحید موسائیان که در شماره پیش چاپ شد، جایی اشاره می‌کند که مادرش شاعر است و منزل‌شان زمانی باتوق شاعران لرستانی و حتی مرکز نشین بوده. راستش فکر می‌کردم مادر او هم مثل برخی زنان و مردان میان‌سال به‌ویژه در شهرستان‌ها، آدمی است که «سر سوزن ذوقی» دارد و در کار ساختن قصیده و غزل و رباعی و دوبیتی است و آثارش با شعر به مفهوم هنری‌اش فاصله دارد. چندی پیش موسائیان لطف کرد و سه مجموعه از آثار مادرش خانم نسرین جافری را برایم فرستاد. برخلاف تصورم، خانم جافری، شاعری است نوجو و متعلق به جریان‌های مدرن شعر امروز مثل شعر حجم و شعر دیگر و آن‌طور که از سروده‌هایش پیداست، شعر او یک جریان ذوقی صرف نیست. رمل هندسی آفتاب‌گردان زمستان ۱۳۷۵، دومی نیمی از مرا کشته‌اند سال ۷۹ و آخری به سمت هرگز، به سوی هیچ سال ۱۳۸۲ توسط

یک: انتشار آخرین جلد هوری پاتر نوشته خوشبخت‌ترین نویسنده تاریخ ادبیات، خانم جی کی رولینگ زیر چتر یک فضای پلیسی / امنیتی، به‌راستی این کتاب و نویسنده‌اش را به پدیده قرن حاضر تبدیل کرده است. برای ما که اوضاع اسفبار ادبیات داستانی و انتشار و فروش آثار ادبی‌مان، به فاجعه تبدیل شده، پدیده «هری پاتر» علاوه بر تمامی ویژگی‌های جهانی‌اش، حسرت‌برانگیز هم هست. در نظر داشته باشیم که این کتاب ساعت دوازده جمعه شب به صورت همزمان در سراسر جهان منتشر شد و به فاصله کم‌تر از دوازده ساعت، نسخه‌های اصلی‌اش به بازار ایران هم راه یافت. عده زیادی از جوانان و نوجوانان زبان‌دان، در مقابل نمایندگی فروش این کتاب در تهران ساعت‌ها در صف ایستادند تا نسخه‌ای از آن را به‌دست آورند. آمار و ارقام حاکی از آن است که تاکنون بیش از سیصد و پنجاه میلیون نسخه از مجموعه هری پاتر فروش رفته. اگر از هر نسخه فقط پنج دلار نصیب نویسنده شده باشد، به پول ما این خانم نویسنده یک میلیارد در تمام عیار است. می‌گویند او در ردیف ده میلیارد در انگلیسی است. خوشا به حالش و بدا به حال نویسندگان ایرانی که برای نوشتن یک رمان سال‌ها خون‌دل می‌خورند و حاصل کارشان به حداکثر دو هزار نسخه می‌رسد که آن هم، گاهی سال‌ها پشت و پتیرین یا انبار پخش کتاب می‌ماند. هیچ چیز برای یک نویسنده، بدتر از این نیست که اثرش خاک بخورد و خواننده نشود. نویسنده مظلوم ایرانی، با این بازار محدود و با این همه بکن‌نکن، با چه رغبتی باید دست به قلم ببرد؟

دو: چندی پیش به سراغ دوست ناشری رفتم که طی بیست سال اخیر، ده‌ها کتاب در زمینه‌های مختلف، چاپ و منتشر کرده است. از ادبیات گرفته تا سینما و روانشناسی و چه و چه. به دلایلی حالا ناگزیر است انبارش را تخلیه کند. انبوهی از کتاب‌های منتشر شده و به فروش نرفته‌اش را در راهروها و سوراخ‌سنبه‌های دفترش روی هم انباشته و نمی‌داند با آن‌ها چه کند. از نظر من او البته ناشر خوبی است ولی از نظر پخش کتاب، درست عمل نمی‌کند. چون معتقد است فلان کتاب‌فروشی، مثلاً ده نسخه از یک کتاب را می‌گیرد و چک چندماهه می‌دهد. به شهرستان‌ها، اصلاً کتاب نمی‌فرستد. چون معتقد است از نظر مالی، مقرون به‌صرفه نیست. او البته حق دارد. ولی خالق و نویسنده اثر چه تقصیری دارد؟ وقتی چشمم به انبوه کتاب‌های دست‌نخورده

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
احمد طالبی نژاد
سر دبیر: مجید اسلامی
دبیر عکس: عباس کوثری
صفحه آرایی و طرح جلد: مریم بردباری
ناظر چاپ: بهمن طالبی نژاد
طراح نشانه: علی‌رضا امک‌چی
امور فنی و کامپیوتر: محمد مهرجویا
حروف چینی: مانوشا کاری
نمونه‌خوانی: مهسا آذین
امور مشترکین: آزاده خلج‌زاده
لیتوگرافی: محبوب
چاپ: سبز آرنج - خیابان سپهد قرن - نرسیده
به سمیه - خیابان محمدی - پلاک ۴
تلفن: ۸۸۸۰۹۲۱۲

با همکاری:
علی‌رضا پروین، عزیز ترسه، علی جعفری،
هادی چهاردار، فرشته حبیبی، بی‌تا شباهنگ،
آنتونیا شرکا، پرویز شهبازی، حمیدرضا صدر،
غزاله صدر، عباس عبدی، لیلی گلستان،
فرزانه مهری، نسیم نجفی، لادن نیکنام،
شکوفه هاشمیان.

نشانی:
سیدخندان، ابتدای سهروردی،
کوچه قراول، پلاک ۱۱، واحد ۱۰
تهران - صندوق پستی: ۴۵۸۱ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۹ - ۸۸۵۳۶۲۳۸
تلفکس: ۸۸۵۳۶۲۴۰
پست الکترونیکی:
haftmag@yahoo.com
نقل مطالب جز با موافقت کتبی
ممنوع است.



عکس از رویترز



- ۶ - حرف‌های اینگمار برگمان
- ۱۰ - مهر هفتم در خانه (لیلی گلستان)
- ۱۱ - آنتونیونی (اسلامی)

۱۶ - **کودکی و پیری و مرگ** (ناتالیا گینزبورگ) ...

هنرهای تجسمی: آنت مسازه

- ۱۸ - گفت‌وگو با مسازه
- ۲۳ - بیوگرافی

هری پاتر

- ۲۴ - (حمیدرضا صدر)
- ۲۸ - گفت‌وگو با رولینگ
- ۳۲ - فصلی از «قدیسین مرگ‌آفرین»

۳۴ - **گفت‌وگو با پریوش نظریه**

داستان

- ۳۹ - گریه‌های اشراقی (بی‌تا شبانگ)

۴۴ - **نگاهی به داستان‌های افغانی** (عبدی)

شعر

- ۴۹ - (عزیز ترسه)

موسیقی

- ۵۰ - گفت‌وگو با لیلی افشار

تئاتر

- ۵۷ - **پینوکیو**
- ۵۸ - گفت‌وگو با نویسنده
- ۶۴ - **خانواده توت**
- ۶۶ - گفت‌وگو با کارگردان
- ۷۲ - گفت‌وگو با بازیگر

Seven Love Cities

- ۷۶ - (هادی چیردار)

کارگاه داستان

۷۹ - تجاوز

۸۰ - **نقد کتاب** (نیکنام)

۸۱ - **یادداشت سردبیر**

اساطیری ایران زمین، اثر بااهمیتی است که ای کاش مؤلف و ناشر برای چاپ دوم، آن را به یک ویراستار آشنا به ادبیات فارسی سپارند تا مثلاً به نام خدا را بنام خدا ننویسند و یا ارزش ویرگول در تقسیم‌بندی جمله‌های مرکب را بدانند. پنج: چه قدر حرف کتاب، کمی هم حرف حساب! اخیراً فیلم مستندی دیدم به نام **اگر بهمن بیگی نبود** ساخته فیلمساز جوان شیرازی - نادعلی شجاعی. فیلم البته به لحاظ هنری، فرم و زبان، اثر برجسته‌ای نیست، ولی از نظر موضوعی فیلمی است دیدنی، به‌ویژه برای کسانی که به زندگی نخبگان و بزرگان علاقه‌مندند. محمدبهمن بیگی، یکی از نخبگان قدرناپذیر این دیار است. او بنیان‌گذار سازمان آموزش عشایری کشور در سال‌های دور است. مردی که از میان عشایر برخاسته و از جوانی چنان که در رمان زیبایش **بخارای من، ایل من** که چند سال پیش منتشر شد و خواندنش را به دوستداران ادبیات اجتماعی ایران توصیه می‌کنم اشاره کرده، سردر سودای تحول داشته و بر همین اساس تصمیم به باسواد کردن بچه‌های ایلیاتی می‌گیرد و طی نزدیک به سی سال تلاش کار را به جایی می‌رساند که به استناد همین فیلم مورداشاره، تعداد زیادی تحصیل کرده در رده‌های بالا از میان این جماعت بیرون می‌آیند. بهمن بیگی در طول فعالیت خود، از سوی برخی روشنفکران و مخالفان نظام، مورد انتقاد قرار می‌گرفت. از جمله از سوی زنده‌یاد جلال آل‌احمد. اما همین آل‌احمد، زمانی که به دعوت او سفری به منطقه می‌کند، در برخورد با واقعیت، نظرش عوض می‌شود و مقاله‌ای در ستایش بهمن بیگی می‌نویسد. به هر حال، طی سال‌های اخیر، چند مستند درباره این مرد و کارهای بزرگش ساخته شده که **اگر بهمن بیگی نبود** یکی از آن‌هاست. فیلم دربرگیرنده تصاویر آرشیوی بسیار ارزشمندی از فعالیت‌های آموزشی بچه‌های عشایر در سال‌های دور است که فیلم را جذاب و دیدنی کرده است.

شش: آخرین حرف حساب این که، در حوالی دفتر ما، کوچه‌ای هست که از غرب به شرق یک‌طرفه است اما چون سر مرز طرح ترافیک قرار گرفته، بیش‌تر اتومبیل‌ها، از شرق وارد آن شده و خلاف جهت می‌روند. نکته مهم و بامزه این است که وقتی دوتا اتومبیل که از روبه‌رو می‌آیند شاخ به شاخ می‌شوند، طرفی که از غرب می‌آید یعنی مسیر قانونی را طی می‌کند، با حوصله کنار می‌کشد و بدون دعوا و داد و بیداد مسیر را برای آن دیگری که خلاف آمده باز می‌کند و حتی اگر سر کوچه مأموری دیده باشد، به راننده اشاره می‌کند که مراقب باشد. قانون نانوشته‌ای در این کوچه اجرا می‌شود که بیش‌تر شبیه یک عرف اخلاقی است. همه می‌کوشند یک‌جوری، قانون رایج را دور بزنند و قانون عرفی خود را اجرا کنند. به جرأت می‌گویم طی این مدت، حتی یک مورد دعوا هم بین رانندگان در این کوچه رخ نداده است. خیلی فکر کرده‌ام به این که این رفتار مسالمت‌آمیز بین کسی که قانون را رعایت نکرده و آن که کرده، از چه عاملی نشأت گرفته است و به نتایجی هم رسیده‌ام که لزومی به گفتن‌اش نیست.

هفت: راستی، برخلاف تصور ما و بسیاری دیگر از دست‌اندرکاران مطبوعات، هفت وارد پنجمین سال حیات خود شده است. این موفقیت را مدیون شما خوانندگان خوب

هفت هستیم. ▶

نشر داریوش منتشر شده‌اند. زبان خانم جعفری در هر سه مجموعه، زبانی پخته و تازه است. محمد حقوقی شاعر نام‌دار معاصر در مقدمه‌ای که بر **رمل هندسی آفتاب‌گردان** نوشته می‌گوید: «و بدین ترتیب نسرين جعفری خود را به عنوان شاعری معرفی می‌کند که تخیل او در حقیقت همان اندیشه وی و اندیشه وی همان تخیل اوست. با صناعتی از درآمیختگی ذهن و عین که موجد زبانی شده است که به هیچ زبان دیگری شبیه نیست.» و در جایی دیگر می‌گوید: «مخلص کلام این که نسرين جعفری از این دست کار و با چنین فضا به شعری دست‌یافته که اصل استقلال زبان و اصل اختصاص اندیشه در پرتو صنعت ویژه‌اش از مختصات کار اوست. شاعری دردکشیده که با چنان اضطراب و هولی شعر می‌نویسد و با چنان وحشتی در فضای شعر غرق می‌شود که انگار در قرن هولناک آینده پرتاب شده است.» برای این که نمونه‌ای از شعرهای این شاعر را هم خوانده باشید، این تکه را با هم می‌خوانیم:

تو قرینه جهان بودی
که با چند سوار و
چند پرنده
تکرار شدی در کتابی که واژگانش
کوچ کرده‌اند.
و من بی‌مرو
شب را ورق می‌زنم
تا در سایه آوای گمشده‌ات بنشینم
و از زنگ صدایت
تب خورشید را پایین بیاورم
چه دیروقت
برای رفتن
سرم را که روی نغمه‌ات می‌گذارم.
ماه در وصله‌های تم زنگ می‌زند
چه دیروقت است
برای مردن

(رمل هندسی آفتاب‌گردان، ص ۳۱)

خوشا به حال وحید موسائیان که در دامان مادری چنین شاعر رشد یافته و خوشا به حال فریدون شهبازیان، موسیقیدان خوب معاصر که مادرزنی چنین روشنفکر دارد. **چهار:** اخیراً کتابی به دستم رسید که عنوان وسوسه‌کننده‌ای دارد، **فانتزی در شاهنامه** نوشته علی‌اصغر صدیقی. از شما چه پنهان به دلیل علاقه‌ای که به ادبیات کهن ایران به‌ویژه شاهکار همه دوران، **شاهنامه** دارم، همین‌طور سرپایی چند سطر از مقدمه کتاب را خواندم و در یک واکنش آنی، به اطرافیانم گفتم عجب کتاب خوبی است. مقدمه طولانی کتاب در تعریف و توصیف عنصر فانتزی و سیر تحول و تطور این اصطلاح از دوران یونان باستان تا امروز است و انصافاً تحقیق خوبی است. کل کتاب از نظر تحقیق و تفحص، خوب است. مؤلف زحمت‌کشیده ولی کتاب از نظر نثر و زبان شبیه متونی است که دانشجویان به عنوان تحقیق می‌نگارند؛ فاقد زیبایی و جذابیت. یک متن آکادمیک که به مدد ویرایش ضعیف و رعایت نکردن علائم نوشتاری، انباشته از جمله‌های مبهم و بی‌ربط شده است. با این وجود، چنان که گفته شد، این متن که احتمالاً پایان‌نامه تحصیلی مؤلفش بوده، از نظر آشنایی نسل جوان با یکی از ویژگی‌های شاهنامه و فرهنگ